

تعالى الرحمن الذى اجتذب بكلمته العليا من فى الارض و السماء ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسى



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۲۳۲

محبوب مکرم معظم حضرت نبیل اعظم علیه بهاء الله الابهى بلحاظ انور ملاحظه فرمايند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

تعالى الرحمن الذى اجتذب بكلمته العليا من فى الارض و السماء و هدى الكل بها فى يوم فيه تززع بنیان مدائن الاسماء هو الذى سخر الاشياء من قلبه الاعلى و به فتح باب اللقاء على من فى ملكوت الانشاء و نطقت حمامة الامر على اغصان دوحه البقاء تعالى تعالى من تنور باسمه العالم و زلت به اقدام الامم الذين نبدوا صراط الله عن ورائهم و اتبعوا اهوائهم اولئك عباد ضلوا و اضلوا الى ان افتوا على الذى فطرهم و خلقهم كذلك سولت لهم انفسهم يشهد الخادم و اولياء الله فى الارض بانهم فرطوا فى جنب الله اذ نصبت راية هو الحق على اعلى المقام و تعالى من اجرى من لسان اصفیائه فرات العلم و البیان انهم سرج الهداية بين الانام اولئك عباد نطق كل كتاب بثنائهم و كل لسان بذكرهم هم الوية العرفان فى الامكان و اعلام البیان من لدى الرحمن تعالى من خلقهم و عرفهم و انطقهم و قربهم و اصطفیهم لخدمة امره بين عباده و انطقهم بذكره بين خلقه و جعلهم ايدى امره فى مملكته بهم دلع الديك و صاح السحاب الملك لله المقتدر العزيز الوهاب

سبحانک يا من باسمک ظهرت لثالى العرفان من عمن رحمتک و هاج عرف القميص بامرک و ارادتک اسئلك بارادتک التى تبدل الظلمة بالنور و الهموم بالسرور بان تنزل من سماء فضلك على اصفیائك و اولیائك ما يقربهم اليک فى كل الاحوال و يحفظهم عن الذين كفروا بالمبدء و المال لا اله الا انت الغنى المتعال

روحى لاستقامتكم الفداء قد اسمعتنى طيور عرفانكم من هواء ايقانكم ما وجدت منه عرف خلوصكم و استقامتكم على امر محبوبنا و محبوبكم فلما اجتذبنى صرير قلبكم و سرى بيانكم طرت بقوادم الاشتيق الى ان فزت مقام القرب و القدس و الجمال و لما حضرت عرضت ما فى كتابكم اذاً نطق لسان العظمة بما نصب به الميزان و مرت به الجبال قوله عز كبريائه

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتيب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

یا ایها الشارب کوثر بیانی و الطائر فی هوائی ان اسمع ندائی انه یجذبک الی ملکوتی و جبروتی لعمری انّ الکلمة الّتی احینا من نفحاتها ملکوت الانشاء انّها تنوح لحزنی و ما ورد علیّ من الذّین نقضوا عهدی و میثاقی و اتّخذوا لانفسهم محبوباً سوائی کذلک نطق لسانی لتطّلع بما ورد علی المظلوم من جنود الظّالمین قد جرى من کلّ کلمة من کلمات ربّک فرات الحجّة و البرهان ولكنّ النّاس فی ریب مبین قد ماج بحر الحکمة امام الوجوه و القوم اکثرهم من الغافلین ان انظر ثمّ اذکرا اذ کنت معی و رأیت امواج بحر بیان ربّک العلیم الخیر فانظر فی ملاء البیان انهم یدّعون الایمان فی انفسهم و ینکرون من انزل البیان من ملکوته الممتنع المنیع قد انار العالم من شمس کلمتی العلیا ولكنّ القوم فی حجاب غلیظ انّ الکلمة مرّة تغنّ و اخرى تنوح الاولى بما فیها و الاخری بما علیها من الذّین کفروا بالله ربّ العالمین هذا یوم بشر به الآدم و من بعده النّوح و من بعده الهود الی ان اتی محمّد رسول الله بکتاب مبین و انزلنا علیه الفرقان فی ذکر هذا الذّکر الحکیم و بشرنا الکّل فی هذا الیوم الّذی کان سیّد القرون و الاعصار من لدی الله المقتدر القدر انه بشر الکّل بایّام الله و نطق ببناء هذا الظّهور الّذی اذا قام قام النّاس لربّ العالمین

یا ایها النّاظر الی وجهی هل الآذان تسمع لا و عمر ربّک النّاطق البصیر هل الابصار تنظر لا و جمالی المقدّس المنیر لعمری الله لو یسمع احد نداء ربّک الابهی من الافق الاعلی و یجد حلاوة بیانه لیطیر بقوادم الانقطاع فی هذا الهواء الّذی یسمع منه المقربون انه لا اله الاّ انا العلیّ العظیم ذکر النّاس بآیات ربّک الکبری لعلّ یدّعون ما عندهم مقبلین الی الله مالک یوم الدّین طوبی لناطق نطق بهذا الذّکر الاعظم و لسامع سمع النداء و لقلب اقبل الی الله العزیز الحمید لک ان تنطق بما تطیر به طیور الایقان فی الاقطار و الامصار کذلک یامرک من سقاک کوثر المعانی باسمه الغفور الکریم کبرّ من قبلی احبّائی الذّین اعرضوا عن سوائی و تمسّکوا بحبلی المتین البهاء علیک و علی من فاز بهذا المقام العزیز البدیع انتهى آفتاب فضل نه بشأنی روشن و منیر است که نفسی بخواهد بدلائل و براهین او را ثابت نماید الحمد لله لا زال آنحسوب در محضر انور و منظر اکبر مذکور بوده و هستند علّت کلّیه در تأخیر عریضه حرکت و سیر آنحضرت بوده چه که دستخطهای متوالیه آنحضرت و سایر دوستان از حرکت و اراده حرکت اخبار مینمود این خادم فانی از حقّ جلّ جلاله میطلبد که او را مؤیّد فرماید تا در باقی عمر بذکر مشغول باشد و بما فات قیام نماید

و اینکه در دستخط آخر مرقوم فرموده بودید در منزل جناب کربلائی عبد الباقي علیه بهاء الله شاریان رحیق معانی جمع بودند و بذکر محبوب عالمیان مشغول هنیئاً لحضرتک و لهم و للذّین فازوا بعرفان الله ربّ ما کان و ما یكون اینفره هم در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فیملکوت البیان قوله عزّ کبریّاته

بسمی الاقدم الاعظم

چون آفتاب آسمان معانی در مرآت علم تجلّی نمود کلمه مبارکه انا الظّاهر فوق کلّشئ ظاهر در هر کرّه بیانی ظاهر و کلمهئی مشهود امر الهی مهیمن بوده و خواهد بود و عنقریب آثار آن در عالم مشاهده شود مراتب محبّت و اقبال و استقامت آنجناب لدی المظلوم معلوم و واضحست انشاء الله از کوثر بیان رحمن مردگان وادی غفلت و نادانی را زنده نمائید تا کل از فرات رحمت رحمانی بیاشامند و بافق اعلی توجّه نمایند امروز روزیست که از برای او شبهه و مثلی نبوده انشاء الله مقربین و مخلصین باعمالی موفّق شوند که آنها از شبهه و مثل مقدّس باشد در جمیع احوال دوستان را از نفحات

قیص رحمن تازه و خرم دار قسم بجان محبوب امکان که اقلام عالم و السن امم از وصف و ثنای این یوم بدیع عاجز و قاصر است آنچه در کتب قبل بود امروز ظاهر و هویدا قل تالله قد ظهر من جعل الفجر ظلاماً و مثنی علی مشارف الارض کن ساقیاً بین عبادی ثم اشر بهم کوثر عنایتی و رحیق فضلی مرّة باسمی و اخری بذکری و تارة بحجّی العزیز المنیع عنقریب این ایام منظوی شود و اکثر ناس خود را در خسران مبین مشاهده نمایند جهد نما تا مشتی تراب از سلسیل بیان زندگی پاینده یابند امروز هر نفسی قادر است مالک شود چیزی را که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند طوبی از برای نفوسیکه بیوم فائز شدند و صاحب آنرا شناختند قل این الجنود و الاحزاب و این من اعرض عن ربّ الارباب این الصفوف و الاعلام و این الاکلیل و الاعراش قل این فرح الکسری و نوح الثکلی فاسئل الله بان یوفّق الکّل علی ما ینبغی لظهوره و ایّامه و یؤیّدهم علی ذکره و ثنائه و خدمة امره العزیز العظیم باید بعنایت حق ناطق شوی بآنچه عالم را مشغول نماید و در هر حین کوثر استقامت بخشد تا من علی الارض از رجس ظنون و اوهام مطهر شوند و بطراز علم و یقین مزین گردند انه یأمرک بما ینتفع به العباد ان ربّک هو الامر الحکیم انتهى

و همچنین اینکلمات عالیات از منزل آیات در باره جناب آقا عبد الباقی علیه بهاء الله که بیتشان محلّ اجتماع احبای الهی واقع شد نازل قوله عزّ کبریّاته

بنام خداوند بمانند

یا عبد الباقی در محضر رحمن حاضر شدی و ندای الهی را شنیدی و افق اعلی را مشاهده نمودی قسم بآفتاب افق سماء امر الهی که اینقام از ذکر من علی الارض مقدّس و مبرّاست و لکن باید باسم دوست حفظش نمائی و از سارقین و خائنین مستور داری یا عبد الباقی وصایای مظلوم را فراموش مکن انه وصّی الکّل بما ینفعهم فی الدّنیاء و الآخرة ان ربّک هو العلیم الحکیم انه معک یسمع و یری و هو السّميع البصیر طوبی از برای نفسیکه الیوم بخدمت امر بحکمت قائمست و از برای بیتیکه ذکر الهی از او مرتفعست انا نذکر الذّین اجتمعوا فیهاک و نبشّره بمبعثی و رحمتی الّتی سبقت الوجود من الغیب و الشّهود طوبی لالسّهم بما نطقت بثناء الله ربّ العالمین و لآذانهم بما سمعت ذکر الله المقتدر العلیم الحکیم

یا نبیل یا محمدّ علیک بهاء الله الفرد الاحد کبرّ من قبلی علی وجوه احبائ الذّین ذکرتم فی کتّابک و بلّغهم ذکر و ثنائی و ذکرهم بآیاتی و ما نزل من قلبی قل تالله هذا هو الذی بارادته نزل امّ الکتاب و بحرکة قلبه تحرّک القلم الاعلی و بندائه ارتفع النداء من مطلع الکبریاء الملک لمن ینطق بالحقّ طوبی لمن شرب من کأس بیانیه و ویل للغافلین کذلک فتحنّا باب ملکوت البیان باصبعی و انا المقتدر القدیر لعمر الله اگر عرّف یک آیه از آیات الهی را جمیع من علی الارض فی الحقیقه بیابند کل بمطلع امر توجّه نمایند و از ما عندهم غافل و بما عند الله اقبال کنند انتهى یا محبوب قلبی ملکوت بیان از بیان الهی در اهتزاز و لکن ناس غافل بلکه پزمرده بل مرده از کوثر بقا که از قلم اعلی امام وجوه جاریست قسمت نبرده اند و نصیب برنداشته اند

وقتی از اوقات اینکلمه مبارکه از افق بیان مالک احدیّه ساطع و نازل مخاطباً لاسم من اسمائه اگرچه اصل بیان رحمن در نظر نیست و لکن مضمون آن آنکه از حقّ منبع مسئلت نما تا نفحات متضوّع شود که عرّف آن نفحات افنده و ارواح را بمقاماتی جذب نماید و عوالمی را بخاطر آرد که اذکار و شئونات این عالم نزد او نسیاً منسیاً گردد باید اولیای حق بمقام و شأنی فائز شوند که شئونات جابره و اشارات فراعنه که در مقامی بعلهای منکرین و در مقامی بمعرضین اهل بیان نامیده

میشوند ایشانرا از کوثر الهی منع ننماید هر چه امر عظیم و بزرگست بلایا و محن او بزرگ و لکن امروز بلایا و محن دیده نمیشود چه که سماء فضل مرتفع است و بحر عنایت ظاهر اگر از جهتی کئوس بلایا و رزایا مشاهده شود از جهت آخری طلعة ابهی با ید بیضا کوثر بقا عطا میفرماید اگر نعیق مرتفع است رَحِیق هم جاری و ساری

در یکی از الواح این بیانات از منزل آیات نازل قوله جلّ اجلاله و عزّ اعزازه بگو ای اولیای حق از شماتت معرضین و انکار منکرین محزون نباشید چه که این امور لم یزل و لا یزال دلیل بر حقیقت حق جلّ جلاله بوده اگر از شخص نادان غافل جاهلی کلمه نالایقی اصغا نمائید بآسی نبوده و نیست چه که او و آنچه با اوست عنقریب بفنا راجع و شما الیوم از کوثر بیان رحمن میآشامید و کلمه انتم منّی اصغا مینمائید در این حین ملکی از ملائکه مقربین که طائف حول است عرض نمود یا الهی و سیّدی و مقصودی و محبوبی و محبوب من فی السموات و الارض از بحر جود و شمس فضل تو سائلم که صد هزار سب و طعن و لعن در محبت بشنوم و یبکار این گوش باصغای کلمه احلی انک انت من اهل البهّاء فائز شود انتهی اکثر من علی الارض الیوم از حق معروضند و از بحر آگاهی بنصیب گفته و میگویند آنچه را که اهل فردوس اعلی و نبیین و مرسلین از آن در نوحه و ندبه اند لیس هذا اول امر ظهر فی الامکان اولیای حق باید در کلّ احوال بکمال همت و استقامت بخدمت امر مشغول باشند جناب رومی علیه الرّحمه میگوید مه فشاند نور و سگ عوعو کند باید نظر جمیع باصلاح عالم باشد و بما ینبغی لحضرة الانسان البتّه نفسیکه بقایش مخالف امر الله باشد او را اخذ نموده و مینماید از حکمت بالغه کسی آگاه نبوده و نیست

در این حین که بتحریر اینعریضه خادم مشغول بود از مصدر اعلی امر حضور صادر و بعد از ورود در ساحت امنع اقدس لسان عظمت باینکلمه مبارکه ناطق قوله عزّ کبریآئه بنویس بجناب نبیل علیه بهائی و عنایتی باسم حق و عنایت حق و قدرت حق بر خدمت حق قیام نما قیامیکه کینونت استقامت تهلّل عن ورائه از نار محبت افتده و قلوب را مشتعل نما و از نور معرفت وجوه را منور دار تا افتده و قلوب مخلصین از جمیع شبهات و شئونات و اشارات مقدّس شوند و فارغ و آزاد در ممالک و دیار الهی بذکر و ثنا و تبلیغ امرش مشغول گردند بگو ای تشنگان فرات رحمت جاری و ای مشتاقان بحر وصال مواج ای منتظران حضرت مقصود ظاهر و آشکار چشم را از برای چه روز نگاه داشتهاید و قلب را از برای چه وقت و لسان و آذان را از برای چه هنگام امروز بصر باعلی النداء میگوید یوم یوم منست چه که مقصود عالم بکلمه اُنظُر ترانی ناطق گوش میگوید تالله انّ الوقت وقتی چه که ندای احلی از شطر کبریا مرتفع است و لسان در ملکوت بیان بانّ الیوم یومی متکلم صد هزار طوبی از برای نفسیکه شئونات عالم و تلونات اعراض او را از جوهر الجواهر منع نمود و اشیای فانیه او را از ملکوت باقی بازداشت انتهی بیاناتی در آنحین از مطلع وحی الهی ظاهر که واللّٰه الذی لا اله الاّ هو اینعبد منصعق و متحیر ماند و فی الحقیقه از اظهار کلمهئی از آن خود را عاجز مشاهده نمود اگر تأییدات حق جلّ جلاله اعانت ننماید کجا اینعبد قادر بر تحریر است و یا لایق تحقیق استدعا آنکه آنحضرت و جمیع اولیا از حق جلّ جلاله مسئلت نمایند که اینعبد را تأیید فرماید بر این خدمت اکبر اعظم انه مؤید العالم و فی قبضته زمام الامم لا اله الاّ هو المقتدر القدیر

مراسلهئی محبوب مکرم جناب سمندر علیه بهاء الله بجناب اسم جود علیه بهاء الله ارسال داشتند و ایشان بساحت اقدس فرستادند تمام آن عرض شد جواب بعضی از فقرات از سماء فضل نازل و لکن کرّه بعد ارسال میشود الامر بیده یفعل ما اراد و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید فی الحقیقه ایشان در خدمت امر کوتاهی ننموده اند انشاء الله در کلّ احوال مؤید

باشند ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست انشاء الله بجاوب مراسله مذکوره فائز میشوند هنيئاً له و لجناب نبیل ابن نبیل اینعبد در جمیع اوقات دوست داشته و دارد که بذکر و ثنای اولیای حق مشغول شود ولکن وقت نمییابد و فرصت مفقود است در هر پوسته ملاحظه فرمائید از اکثر جهات عرایض و مراسلات میرسد بسیار شده که اینعبد از عدم فرصت کمال نجلت را حاصل نموده از یکجهت بتحریر آیات الهی در حضور مشغول از جهت دیگر باخذ سواد آن متوجه و از آن گذشته جواب مراسلات و دستخطهاییکه بخود اینعبد آقایان مرقوم میدارند و از اینراتب گذشته حسب الامر بعضی از الواح هم بخط اینفانی ارسال میشود در جمیع احوال از حق جلّ جلاله تأیید میطلبم و توفیق میخواهم که آنچه از ایام باقی مانده بخدمات مأموره بگذرد انه ولیّ التوفیق لا اله الا هو العزیز الحمید

دستخطی جناب سرور مکرم جناب کد علیه بهاء الله باینفانی مرقوم داشته‌اند و همچنین عریضه‌ئی بساحت اقدس ارسال نموده‌اند تلقاء عرش عرض شد شمس عنایت از افق فضل مشرق و لائح و لسان عظمت باینکلمه مبارکه ناطق قوله عزّ اجلاله

بسمی المشرق من افق العالم

یا ایها المذکور لدی المظلوم ندایت باصغای مالک اسما فائز انشاء الله بعنایت حق در جمیع لیالی و ایام بذکر الله مشغول باشی و بر خدمت امر قائم این یوم بدیع منسوب باوست فانظر ما انزله الرحمن فی الفرقان الملک یومئذ لله انّ المیزان یمشی و یقول انا الممیز العلیم و الصراط ینادی قد ظهر صراطه المستقیم و القیوم ینادی باعلی النداء قد اتی المعلوم و قام الناس لربّ العالمین طوبی لمن عرف و سمع و اقبل و وجد عرف بیان الرحمن اذ اتی بسلطان مبین ذکر من قبلی احبائی و بشرهم بذکری و رحمتی و عنایتی و بلغهم تکبیری العزیز البدیع بگو در جمیع کتب قبل و بعد این یوم بیوم الله نامیده شده ولکن مظاهر ظنون و مطالع اوهام از او غافل و محجوبند و بمثابۀ خراطین در طین جهل مطروح و مشغول انشاء الله اهل بها بطرازی ظاهر شوند که لایق و قابل این امر عظیم باشد کذلک ذکرناک من قبل و فیذا الحین و نذکرک من بعد بلوح تلوح منه شمس عنایة ربک المشفق الکریم انتهی اینعبد فانهم انشاء الله جواب دستخط ایشان را معروض میدارد

و هذا ما نزل من مطلع الآيات لمن سُمي بمحمد قبل جواد في يوم التناد قوله عزّ کبریائنه

هو الاقدم الاعظم

هذا یوم فیه تنادی الذرات المُلک لمنزل الآيات و ینادی الرّوح من شطر العرش العظمة لله ربّ الارباب طوبی لک و للذین تزینت رؤسهم باکلیل عنایة ربهم مالک المآب ستمضی الايام و اللیالی و یتقی لک ما نزل من هذا القلم الذی اذا تحرّک سجدت له الاقلام ان افرح بذکری ایاک انه لا تعادله خزائن الملوک و لا ثروة التجّار انا نوصیک و الذین آمنوا بما یرتفع به امر الله فالتق الاصباح و نذکر امائی فیهناک اللائی طفن حول ارادة ربهنّ مالک الرقاب و نذکر ضلعک الّتی وجدنا منها عرف الاستقامة علی هذا الامر الذی اذا ظهر نکثت العهود و نکست الاعلام طوبی لها ثم طوبی لها نشهد انها فازت بما منع عنه اکثر العباد

یا احمد یذکرک الفرد الاحد اذ یمشی علی اعلی المقام قل یا معشر الاموات قوموا ثمّ استمعوا ما نطق به مکلم الطور علی سیناء الظهور بهذا الاسم الذی به ناح الطاغوت و نسفت الجبال ایاک ان تحزنک شئون الدنیا و وجهک شطر الکریم و قل

قدّر لی ما ینفعنی یا من فی قبضتک زمام الکائنات انت الذی تدیر العالم باصبع ارادتک و ملکت ناصیة السیاسة باصبعک الآخر انک انت المقتدر العزیز الوهاب

البهاء علیک و علی ابیک و امّک و علی الذین معکم من احباء الله مالک الایجاد انتهى

مخصوص جمیع دوستان آن ارض آیات بدیعۀ منیعۀ از لسان الهی جاری و نازل فرات رحمت جاری اینقطره قادر بر احصا نه یا لیت اهل العالم یعلمون و یا لیت یسمعون و یا لیت ینصفون

و در آخر بیانات سلطان اسما و صفات اینکلمات عالیات مخصوص جناب فیض الله علیه بهاء الله نازل قوله عزّ کبریائه

بسمی المبین الخبیر

یا فیض الله لسان فضل میفرماید ابر رحمت مرتفع و از سحاب عنایت امطار مکرمات جاری نیکوست حال نفسیکه امروز از فیض فیاض حقیقی محروم نمائد انشاء الله قلوب بدریای فرح الهی متصل شود تا از کدورات و احزان عالم فارغ و آزاد گردد از کأس بیان رحمن مرّة بعد مرّة آشامیدی انشاء الله بر حفظ این مقام اعلی مؤید باشی آنچه بر کل الیوم لازم و واجب آنکه کمال جد و جهد را در تحصیل رضای الهی مصروف دارند تا باین نعمت کبری و عطیۀ عظمی فائز شوند و این مقام حاصل نشود مگر بفنای محض در اراده و مشیّت حق انشاء الله کل بتسلیم و رضا موفق شوند و بما امره الله شاکر دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان نیکوست حال نفسیکه بذکرش فائز شد و بر خدمتش قیام نمود الامر بیده یعطی و یمنع و هو المقتدر القدیر انتهى

و اینکه مرقوم داشته بودید بدوستان الهی در ارض خاء مراسلات مفصله که حاوی مواعظ و نصایح بود فرستادید این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان الرحمن فیملکوت البیان قوله عزّ اجلاله نعم ما عمل انشاء الله باید در جمیع اوقات من لدی الحق مبشّر باشند اهل ارض را مربی لازم و همچنین مبین تا کل در این صباح روحانی از صهبای محبت الهی بنوشند و بما اراد الله لهم فائز گردند طوبی لاهل خاء الذین نبذوا الهوی و تمسکوا بمولی الوری انا نبشّرهم بفضل الله و رحمته و تقرّبهم الی مقام کان من قلم الله مذکوراً کبر من قبلی علی وجوههم و ذکرهم بایامی الّتی کانت فی الالواح موعوداً قد جری ذکرهم من قلبی الاعلی یشهد بذلك امّ الکتاب الذی ینطق فی السّجن الاعظم بین الامم بما يؤیّدهم علی امر کان فی الکتاب مسطوراً انشاء الله کل بعنایت الهی فائز باشند انتهى

و آنچه از شخص معروف مرقوم داشتید عرض شد فرمودند انا حفظناه و اخاه فی مواقع عدیده ان ربک هو الفضل الحافظ الکریم و کتبنا لهما خیر الدنیا و الآخرة انه هو المقتدر القدیر انشاء الله در یوم الهی فائز شوند بآنچه که ایشانرا از کدورات عالم نجات بخشد از حق جلّ جلاله بطلبید که مؤید شوند بر حفظ آنچه بایشان عطا شده ان ربک ینطق بالحق و هو العلیم الخبیر و یظهر منهما ما یتقی به ذکرهما بدوام الملک و الملکوت هذا ما ینبغی الیوم لمن اقبل الی الفرد الحکیم

البهاء عليه و على من معه من الذين اقبلوا الى افقى المنير انتهى اينعبد فانى از حق جلّ جلاله مسئلت مينمايد كه اولياى خود را مؤيد فرمايد بر آنچه سزاوار يوم الهى است

عرض ديگر آنكه مخصوص نفوس مجتمعه در بيت جناب كربلاى عبد الباقي عليه بهاء الله كه مرقوم داشتيد آيات بديعه منيعه از سماء مشيت الهى نازل انشاء الله جميع بان فائز شوند

ولكن در آخر دستخط ذكر جناب آقا محمدعلى عليه بهاء الله از ارض اش فرموده بوديد بعد از عرض در ساحت اقدس شمس بيان بصورت اينكلمات عاليات تجلى فرمود قوله جلّ و عزّ

هو الظاهر المستور

انا نذكر من اراد ذكر ربه و تأمره بما ينبغى لا يام الله المهيمن القيوم فى الليالى يرتفع صرير قلبى الاعلى و فى الايام ينطق لسان عظمى انه لا اله الا انا الحق علام الغيوب كل الساعات يشهد بذكرى و كل الاوان يقول ما انقطع النداء من شطر مالک الاسماء يذكّر طوراً بقلبه و تارة بلسانه و مرّة بقلبه المقدّس عمّا كان و ما يكون ان افرح يا محمد قبل على بذكرى اياك و عنايتى لك و اقبالى اليك من مقامى المحمود نكبر من هذا المقام على وجوه احبّائى فى ارضك ليفرحوا بهذا التكبير الذى به تصوّع عرف عناية الله فى الغيب و الشهود البهاء المشرق من افق البقاء عليهم من لدى الله مالک الوجود انتهى عرض اينفانى در آخر عريضه آنكه جميع دوستان آن ارض و آقايان را كه از كوثر بيان رحمن آشاميده اند و بافق اعلى ناظرند تكبير عبد خاضع خاشع ابلاغ فرمائيد انشاء الله كل بفيوضات حضرت فياض فائز باشند و بر خدمتش قائم البهاء على حضرتك و عليهم و على الذين شهدوا بما شهد الله رب العالمين

خادم

فى ۲۲ محرم سنه ۱۲۹۹